

:: حرکت در حرکت از دیدگاه علامه طباطبایی ::

محمد علی اردستانی¹

تاریخ وصول: 88/11/5

تاریخ تصویب: 89 /2/5

چکیده

به نظر صدرالمتألهین، «أن يفعل» و «أن ینفعل» همان حرکت است، منتهی حرکت، به اعتبار نسبتش با فاعل، می‌شود «أن يفعل»، و به اعتبار نسبتش با منفعل، می‌شود «أن ینفعل». یکی دانستن مقوله «أن يفعل» و «أن ینفعل» با حرکت، مورد نقد علامه طباطبایی قرار گرفته است. به نظر صدرالمتألهین، حرکت در مقوله «أن يفعل» و «أن ینفعل»، مستلزم حرکت در حرکت است و این محال است. دلائل صدرالمتألهین بر این مطلب نیز از ناحیه علامه طباطبایی مورد نقد قرار گرفته است. ایشان با توجه به نظر خود در باب حرکت تمامی مقولات عرضی به تبع حرکت جوهر، حرکات محسوس در مقولات چهارگانه «کم»، «کیف»، «این» و «وضع» را «حرکت در حرکت» می‌داند. به نظر ایشان، آن حرکتی که تمامی اعراض، به تبع حرکت جوهر دارند، «حرکت اولی»، و حرکت محسوسی که برای اعراض مفارق و مقولات چهارگانه مذکور به وجود می‌آید، «حرکت ثانیه» نامیده می‌شود.

واژگان کلیدی:

حرکت، مسافت حرکت، آن، حرکت در حرکت، امان در حرکت، بقاء حرکت.

1- عضو هیأت علمی گروه فلسفه پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.



مقدمه

حرکت از نظر اینکه ضعیفه الوجود است، به شش چیز تعلق می‌گیرد، و بدون این شش چیز، تحقق پیدا نمی‌کند: ما عنه الحركة (فاعل)، ما به الحركة (قابل)، ما منه الحركة (مبدأ)، ما إليه الحركة (منتها)، ما فيه الحركة (مقوله‌ای که متحرک در آن حرکت می‌کند، و به تعبیر دیگر، مسافت حرکت)، ما علیه الحركة (زمان). یکی از موضوعات اساسی در بحث حرکت، «مسافت» حرکت است، به این معنا که حرکت، در چه مقوله‌ای ممکن است و در چه مقوله‌ای ممکن نیست؛ به تعبیر دیگر، متحرک در چه مقوله‌ای ممکن است حرکت کند، و در هر «آن»، فردی از آن مقوله قابل انتزاع باشد. حرکت در سه مقوله «کیف» و «کم» و «این»، مورد اتفاق حکیمان است. ابن سینا، «وضع» را هم اضافه کرد. البته این بدان معنا نیست که یک سلسله از حرکت‌ها را دیگران قائل نبودند و ابن سینا به آنها قائل شد، بلکه حکیمان، برخی از حرکات را «اینی» می‌دانستند و ابن سینا ثابت کرد که اینها حرکت «اینی» نیستند، بلکه وضعی اند، نظیر حرکت شیء به دور خودش که قدام آن را حرکت «اینی» می‌دانستند و ابن سینا ثابت کرد که حرکت «وضعی» است. مقوله «جوهر» را هم صدر المتألهین اضافه کرد؛ بنابراین، بر اساس نظر صدر المتألهین، حرکت در این پنج مقوله وجود دارد. پنج مقوله دیگر باقی می‌ماند: «أن يفعل»، «أن ینفعل»، «اضافه»، «جده»، «متی». به نظر صدر المتألهین، در مقوله «اضافه» و «جده»، به یک معنا حرکت هست و به یک معنا نیست. «اضافه» و «جده» که در واقع نوعی نسبت است، اساساً با مقولات دیگر فرق دارند. مقولات، در خارج تحقق دارند، ولی «اضافه» و «جده» در خارج جز به وجود منشأ انتزاع، تحقق جداگانه‌ای ندارند؛ از این رو، تابع منشأ انتزاعشان هستند، ولی در مقوله «أن يفعل»، «أن ینفعل» و «متی»، به نظر حکیمان و صدر المتألهین، حرکت وجود ندارد.

یکی بودن مقوله «أن يفعل» و «أن ینفعل» با حرکت، از نظر صدر المتألهین

مقصود صدر المتألهین از عدم حرکت در مقوله «أن يفعل» و «أن ینفعل» این نیست که این دو مقوله، ساکن‌اند، بلکه به نظر ایشان، تدرّج، جزء ذات و تعریف مقوله «أن يفعل» و «أن ینفعل» است، در حالی که در مقولات دیگر چنین نیست. ایشان، نه تنها حرکت را جزء ماهیت «أن يفعل» و «أن ینفعل» می‌داند، بلکه بر اساس بیان ایشان، «أن يفعل» و «أن ینفعل» همان حرکت است، منتهی حرکت، به اعتبار نسبتش با فاعل، می‌شود «أن يفعل»، و به اعتبار نسبتش با منفعّل، می‌شود «أن ینفعل». به نظر صدر المتألهین، حرکت در این دو مقوله، مستلزم حرکت در حرکت است، و این محال است. (مالصدر، اسفار، ج. 3، ص 77)



نقد اول علامه طباطبایی بر یکی دانستن مقوله «أن يفعل» و «أن ینفعل» با حرکت

همانطور که گفته شد، از نظر صدرالمتألهین، مقوله «أن يفعل» و «أن ینفعل» همان حرکت است، ولی به دو اعتبار. نقد علامه طباطبایی بر این سخن این است که مقولات، متباین به تمام ذات بوده و مستقل از یکدیگرند، و نمی‌توان یک شیء نظیر حرکت را به دو اعتبار، از دو مقوله متباین به تمام ذات دانست؛ زیرا مقولات با اعتبار عوض نمی‌شوند. به طور مثال، این طور نیست که یک شیء، به یک اعتبار، از مقوله «جوهر»، و به اعتبار دیگر، از مقوله «کیف» باشد، مگر مقصود این باشد که وقوع حرکت در این مقولات، سبب می‌شود که برای فاعل آن، هیأت نسبی «أن يفعل»، و برای قابل آن، هیأت نسبی «أن ینفعل» حاصل شود. (همان، تعلیقه علامه طباطبایی، ص 77)

نقد دوم علامه طباطبایی بر یکی دانستن مقوله أن يفعل و أن ینفعل با حرکت

نقد دوم علامه طباطبایی بر یکی دانستن مقوله «أن يفعل» و «أن ینفعل» با حرکت، این است: چنانکه خود صدرالمتألهین و دیگران در حدّ و تعریف مقوله «أن يفعل» و «أن ینفعل» گفته‌اند، مقوله «أن يفعل» و «أن ینفعل»، هیأت‌هایی هستند که از ناحیه حرکت، برای فاعل محرک و قابل متحرک حاصل می‌شوند، و این دو، خود حرکت موجود در مورد نیستند، و اگر این دو مقوله، خود حرکت باشند، امکان ندارد در آنها افراد آتی فرض کرد؛ زیرا با فرض افراد آتی، مقوله باطل خواهد شد؛ زیرا فرض کردیم مقوله، خود حرکت و تدریج است، و اگر افراد تدریجی که منتهی به انبیا نمی‌شوند، برای آن فرض شود، تشکیک در ماهیت لازم می‌آید، و چطور ممکن است که یک جنس عالی، بر فرد تدریجی، در دو جزء متتالی از زمان صدق کند؟! (همان، ص 78)

استحاله حرکت در حرکت از نظر صدرالمتألهین

همانطور که پیش از این گفته شد، از نظر صدرالمتألهین، حرکت در مقوله «أن يفعل» و «أن ینفعل»، مستلزم «حرکت در حرکت» است، و این محال است. از مجموعه مطالبی که صدرالمتألهین به عنوان دلیل بر مدعای خود ذکر می‌کنند، سه نکته استفاده می‌شود که می‌توان هر کدام را دلیلی مستقل برای نقد «حرکت در حرکت» به شمار آورد.

دلیل اول

«حرکت در حرکت» جایز نیست؛ چون معنای حرکت در یک مقوله و مسافت، این است که شیء در هر آتی،



فردی از آن مسافت و مقوله را دارد، و در دو «آن»، یک فرد را ندارد، و آنأ فأنأ افراد آن عوض می‌شود؛ بنابراین، شیئی که حرکت در آن واقع می‌شود، باید چیزی باشد که شیء متحرک در هر آنی بتواند فردی از آن چیز را داشته باشد. اکنون اگر چیزی داشته باشیم که نمی‌تواند فرد آنی داشته باشد، یعنی تلبس شیء متحرک به آن چیز، نمی‌تواند در «آن» باشد، بلکه باید در زمان باشد، حرکت در آن شیء محال می‌باشد. خود حرکت، از اموری است که متحرک نمی‌تواند در هر آنی یک فرد از آن را داشته باشد؛ چون طبیعت حرکت، طبیعت زمانی است، و هر جزئی از آن هر چند کوچک باشد، مقداری از زمان را اشغال کرده است، و محال است دارای فرد آنی باشد. (مطهری، حرکت و زمان، ج 8، ص 378) به تعبیر دیگر، در حرکت ضروری است که بالقوه به اجزاء آنی الوجود تقسیم شود، در حالی که در «حرکت در حرکت» فرض آن است که انقسام به اجزاء بالقوه آنی الوجود منتهی نمی‌شود، بلکه اجزاء حاصله نیز تدریجی و متحرک می‌باشند، و محال است از آن اجزاء تدریجی، حرکت پدید آید؛ زیرا معنای حرکت در یک مقوله آن است که در هر آنی، از موجود متحرک بتوان یک نوع یا فردی، غیر از نوع یا فرد سابق در آن مقوله را انتزاع کرد، در حالی که حرکت دوم (حرکت در حرکت) را وقتی تجزیه می‌کنیم، اجزاء حاصله، هر کدام یک امر تدریجی است نه یک امر آنی، پس متحرک نمی‌تواند در هر آنی، فردی از آن را داشته باشد. به طور مثال، در «فعل» و «انفعال» که ماهیتی تدریجی دارند، اگر حرکت واقع شود، وقتی این حرکت را تجزیه کنیم، حدود آن هر چند کوچک، به دلیل تدریجی و زمانی بودن خود مقوله «فعل» و «انفعال»، تدریجی بوده و آنی الوجود نیستند؛ از این رو، هرگز نمی‌توان گفت متحرک در هر آنی، فردی یا نوعی از مقوله «فعل» یا «انفعال»، غیر از فرد یا نوع قبلی را داراست. طبیعت «فعل» و «انفعال»، به دلیل تدریجی بودن، زمانی است، و هر جزئی از آن هر چند کوچک، مقداری از زمان را اشغال کرده است، و محال است فرد آنی الوجود داشته باشد، و چون فرد آنی ندارد، محال است از آن، حرکت پدید آید. بر خلاف حرکتی نظیر حرکت آینی که قابل انقسام به اجزاء آنی الوجود است؛ از این رو، می‌توان گفت متحرک در هر آنی، فردی یا نوعی از مقوله آین، غیر از فرد یا نوع قبل را داراست. (علامه طباطبائی، نه‌ایه الحکمه، ص 209)

دلیل دوم

معنای اینکه شیء حرکت می‌کند این است که آنأ فأنأ، از فردی به فرد دیگر متلبس می‌شود. شیء متحرک، دفعتاً متلبس به تدریج می‌شود، یعنی تلبس شیء به حرکت، دفعی است، و این تلبس به امری است که از جنبهٔ توسّطی تا آخر باقی است. اگر «تدریج در تدریج» و «حرکت در حرکت» واقع شود، مستلزم امعان در تدریج است نه خروج از تدریج؛ زیرا حرکت دوم، انتقال از یک حرکت است به حرکت دیگر. به طور مثال، اگر در مقوله



«انفعال»، حرکت واقع شود، این به معنای انتقال از یک «انفعال» به «انفعال» دیگر است، و این محال است؛ زیرا در این صورت، باید حرکت دوم (حرکت در حرکت) انجام نشود تا این مقوله‌ای که عبارت است از «انفعال»، یک فردش محقق شود. تحقق یک فرد از «انفعال»، متوقف است بر اینکه زمانی بگذرد، پس در این زمان، آن حرکت دوم که «حرکت در حرکت» است، موقوف می‌باشد؛ از این رو، اگر «حرکت در حرکت» بخواهد واقع شود، مستلزم آن است که حرکت تبدیل به سکون شود و حرکت نباشد. (همان، ص 210)

دلیل سوم

مطلب دیگری که صدرالمتألهین بیان می‌کند این است که فرض کنیم «أن يفعل» تسخین و گرم کردن تدریجی است. لازمه تدریجی بودن خود این تسخین و گرم کردن تدریجی، این است که به سوی تبرید باشد نه به سوی تسخین، در حالی که خود تسخین، گرم کردن تدریجی است. (ملاصدرا، اسفار، تعلیقه علامه طباطبایی، ج ۳، ص 78)

پاسخ علامه طباطبایی به دلیل اول بر استحالته «حرکت در حرکت»

توضیح پاسخ علامه طباطبایی متوقف بر دو مطلب به شرح زیر است:

اول: مقولات سیال، مانند «فعل» و «انفعال»، نظیر سایر مقولات، دارای افراد آنی هستند؛ زیرا سیلان و تدریج، در ماهیت آن دو مأخوذ نیست، چون اگر سیلان و تدریج در ماهیت آن دو أخذ شود، تشکیک در ماهیت لازم می‌آید، و تشکیک در ماهیت بر اساس نظر این حکیمان، باطل است، پس چون تدریج، در ماهیت «فعل» و «انفعال» مأخوذ نیست، جایز است که این دو مقوله، دارای افراد آنی الوقوع باشند، چنانکه جایز است این دو مقوله، دارای وجود سیال باشند.

دوم: اگر در مقوله «فعل»، حرکتی را فرض کنیم، مقوله دارای دو حرکت می‌باشد: حرکت خود مقوله، و حرکت عارض بر مقوله. حال هر کدام از این حرکت‌ها منقسم شود، افراد آنی مسانخ با آن حرکت و به حسب آن حرکت، حاصل می‌شود؛ بنابراین، حرکت عارض، اگر تقسیم شود، افراد آنی مسانخ با آن و به حسب آن حاصل می‌شود، ولی این افراد آنی، تدریج و حرکتی به حسب حرکت و تدریج معروض دارند، و این مانعی ندارد؛ زیرا اینکه چیزی از یک جهت، آنی باشد، منافات ندارد که از جهت دیگر، تدریجی باشد، چنانکه عدم انقسام از یک جهت، منافات با انقسام از جهت دیگر ندارد. به طور مثال، سه مجموعه ده تایی، وقتی تقسیم و تفکیک بشود، هر یک از مجموعه‌ها، اگر چه از حیث احاد موجود در آنها، تقسیم می‌شود، ولی از حیث مجموعه ده تایی، تقسیم نمی‌شود. افراد آنی حاصل از انقسام حرکت عارض، به حسب حرکت عارض، آنی بوده و تدریجی



نیستند، گر چه به حسب حرکت معروض، متدرج می‌باشند، نظیر کسی که در سفینه متحرک نشسته است؛ اگر او در سفینه حرکت کند، دو حرکت دارد: حرکت خودش و حرکتی به تبع حرکت سفینه. حال اگر حرکت خود او پایان پذیرد، فرد آنی به حسب حرکت خود او حاصل شده است، گر چه این فرد آنی، به حسب حرکتی که برای وی به تبع حرکت سفینه وجود دارد، متدرج است.

با توجه به دو مطلبی که توضیح داده شد، پاسخ دلیل اول صدرالمآلهین روشن می‌شود؛ زیرا حرکت عارض بر مقوله «فعل» یا «انفعال»، وقتی منقسم می‌شود، افراد آنی به حسب آن حرکت پدید می‌آید، گر چه به حسب حرکت معروض متدرج می‌باشند. در مرحله بعد، حرکت معروض نیز منقسم می‌شود و افراد آنی به حسب آن حرکت نیز پدید می‌آید؛ بنابراین، در هر صورت در «حرکت در حرکت»، افراد آنی الوقوع حاصل می‌شود، پس اشکالی در «حرکت در حرکت» وجود ندارد. (عشاقی، ص 185)

پاسخ علامه طباطبایی به دلیل دوم بر استحاله حرکت در حرکت

توضیح پاسخ علامه طباطبایی متوقف بر مقدمه‌ای به این شرح است: حرکت هر مقوله‌ای، صفتی زائد بر وجود آن مقوله نیست، بلکه حرکت مقوله، عین وجود آن مقوله است؛ زیرا حرکت، تجدد وجود مقوله است. به این معنا که بر متحرک، در هر آنی، فردی از مقوله وارد می‌شود. اگر حرکت، صفتی زائد بر وجود مقوله باشد، تجدد مقوله نمی‌باشد، بلکه تجدد خود می‌باشد، یعنی افراد خود مقوله، أنا فأنأ متجدد نمی‌شود، بلکه صفت زائد بر مقوله، أنا فأنأ متجدد می‌شود، و این خلف است؛ بنابراین، حرکت مقوله، عین وجود مقوله است. با توجه به این مقدمه، اگر حرکت در مقوله سیالی نظیر مقوله «فعل» واقع شود، حرکت مقوله باید به عین وجود مقوله موجود شود، و چون مقوله مفروض، قبل از عروض حرکت، سیال بوده است، به سبب سیلاننش جایز است به افراد آنی منقسم شود. این افراد، حدود آنی خود مقوله محسوب می‌شوند، ولی وجود حرکت، عین وجود مقوله بوده و زائد بر آن نیست، پس حدود آنی مقوله باید حدود حرکت نیز باشند، پس حرکت، دارای حدود آنی است، و در این صورت، اشکال مندفع می‌شود؛ زیرا حدود حرکت در آن ممتد نیست، بلکه در نهایت آنی الوقوع است؛ بنابراین، آن وصول به هر حدی، عیناً آن خروج از آن حد است، پس «حرکت در حرکت»، مستلزم سکون و امعان در حدود نیست. آری چون حدود مسافت در حرکت عارض، به حسب حرکت معروض، ممتد است، و سپس به حدود آنی منتهی می‌شود، متحرک در عبور از آن حدود ممتد، به زمانی نیاز دارد؛ زیرا آن وصول به هر حدی از آن حدود ممتد، عیناً آن خروج از آن حد نیست، و این موجب بقاء حرکت می‌شود. (ملاصدرا، اسفار، تعلیقه علامه طباطبایی، ج 3، ص 186) به بیان دیگر، حدود «حرکت در حرکت» زمانی است، و نظیر حرکت بسیط،



آنی نیست؛ بنابراین، متحرک، تنها در «زمان» می‌تواند آن را طی کند، پس همانطور که «حرکت در حرکت» فی نفسه دارای زمان است، حدود آن نیز دارای زمان است؛ از این رو، زمان «حرکت در حرکت»، افزایش پیدا می‌کند، و روشن است که هر چه زمان حرکت افزایش پیدا کند، به بقاء آن افزوده شده و از سرعت آن کاسته می‌شود. (همان، ص 188) بر اساس مطالبی که گفته شد، پاسخ دلیل سوم صدرالمتهلین نیز روشن می‌باشد.

تعمیم «حرکت در حرکت» به حرکت تمام اعراض مفارق

علامه طباطبایی با توجه به نظر خود در باب حرکت تمامی مقولات عرضی به تبع حرکت جوهر، حرکات محسوس در مقولات چهارگانه «کم»، «کیف»، «این» و «وضع» را «حرکت در حرکت» می‌داند. به نظر ایشان، آن حرکتی که تمامی اعراض به تبع حرکت جوهر دارند، «حرکت اولی» و حرکت محسوسی که برای اعراض مفارق و مقولات چهارگانه مذکور به وجود می‌آید، «حرکت ثانیه» نامیده می‌شود؛ (علامه طباطبایی، بدایه الحکمه، ص 130) توضیح اینکه؛ به نظر ایشان، با توجه به حرکت جوهری و اینکه اعراض از مراتب وجود جوهر می‌باشند، تمام اعراض، به تبع حرکت جوهر، متحرک می‌باشند. به طور مثال، شیئی که در جوهر متحرک است، هر چند مکان آن، به مکانی در جنب آن، انتقال پیدا نکند، در حال تغییر مکانی است، منتهی حرکت از مثل به مثل، و این «حرکت اولی» است. حال اگر به مکان دیگری در کنار مکان اول منتقل شود، علاوه بر «حرکت اولی» حرکت دیگری هم پیدا می‌کند که «حرکت ثانیه» است. در مقولات «وضع» و «کم» و «کیف» نیز وضع بر همین منوال است.

نتیجه

بر اساس نظر صدرالمتهلین، حرکت در این پنج مقوله وجود دارد. پنج مقوله دیگر باقی می‌ماند: «أن يفعل»، «أن ینفعل»، «اضافه»، «جده»، «متی». به نظر صدرالمتهلین، در مقوله «اضافه» و «جده»، به یک معنا حرکت هست و به یک معنا نیست. «اضافه» و «جده» که در واقع نوعی نسبت است، اساساً با مقولات دیگر فرق دارند. مقولات، در خارج تحقق دارند، ولی «اضافه» و «جده» در خارج جز به وجود منشأ انتزاع، تحقق جداگانه‌ای ندارند؛ از این رو، تابع منشأ انتزاعشان هستند، ولی در مقوله «أن يفعل»، «أن ینفعل» و «متی»، به نظر حکیمان و صدرالمتهلین، حرکت وجود ندارد. مقصود صدرالمتهلین از عدم حرکت در مقوله «أن يفعل» و «أن ینفعل» این نیست که این دو مقوله، ساکن‌اند، بلکه به نظر ایشان، تدرج، جزء ذات و تعریف مقوله «أن ینفعل» و «أن يفعل» است، در حالی که در مقولات دیگر چنین نیست. ایشان، نه تنها حرکت را جزء ماهیت «أن يفعل» و «أن ینفعل» می‌داند، بلکه بر اساس بیان ایشان، «أن



یفعل» و «أن ینفعل» همان حرکت است، منتهی حرکت، به اعتبار نسبتش با فاعل، می‌شود «أن یفعل»، و به اعتبار نسبتش با منفعَل، می‌شود «أن ینفعل». علامه طباطبایی این بیان صدر المتألهین را به چالش کشیده و دو نقد بر آن نموده اند. به نظر صدر المتألهین، حرکت در دو مقوله «أن یفعل» و «أن ینفعل» مستلزم حرکت در حرکت است، و این محال است. از مجموعه مطالبی که صدر المتألهین به عنوان دلیل بر مدعای خود ذکر می‌کنند، سه نکته استفاده می‌شود که می‌توان هر کدام را دلیلی مستقل برای نقد حرکت در حرکت به شمار آورد. علامه طباطبایی به نقدهای صدر المتألهین پاسخ داده اند. ایشان با توجه به نظر خود در باب حرکت تمامی مقولات عرضی به تبع حرکت جوهر، حرکات محسوس در مقولات چهارگانه «کم»، «کیف»، «أین» و «وضع» را «حرکت در حرکت» می‌داند. به نظر ایشان، آن حرکتی که تمامی اعراض، به تبع حرکت جوهر دارند، «حرکت اولی»، و حرکت محسوسی که برای اعراض مفارق و مقولات چهارگانه مذکور به وجود می‌آید، «حرکت ثانیه» نامیده می‌شود.



منابع

1. شیرازی، صدرالدین (صدرالمتهمین)، محمد بن ابراهیم، الحکمه المتعالیه فی الأسفار العقلیه الاربعه، بیروت: دار احیاء التراث العربی، 1419.
2. طباطبایی، علامه سید محمد حسین، تعلیقات بر اسفار (در الحکمه المتعالیه فی الأسفار العقلیه الاربعه، بیروت: دار احیاء التراث العربی، 1419.
3. _____، بدایه الحکمه، قم: مؤسسه النشر الاسلامی التابعه لجماعه المدرسین، بی تا.
4. _____، نهایه الحکمه، قم: مؤسسه النشر الاسلامی التابعه لجماعه المدرسین، بی تا.
5. عشاقی، حسین، و عایه الحکمه فی شرح نهایه الحکمه، قم: چاپخانه نهضت، الطبعة الاولى، 1372.
6. مطهری، مرتضی، حرکت و زمان در فلسفه اسلامی، ج 1، چاپ اول، انتشارات حکمت، 1366.

Archive of SID